

اتمام الحُجج
فی تفسیر
مدلول «لا جدال فی الحج»

یا
پاسخی به تفسیر محرف
مفهوم جدال در حج

سید محمد باقر حجتی

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَرَّضَنَا عَلَى الْجِدَالِ وَالْقِتَالِ - فِي جُلِّ الْأَحْوَالِ - مَعَ كُلِّ شَيْطَانٍ بَطَّالٍ وَمَنَافِقٍ مَحْتَالٍ وَمَشْرِكٍ مَخْتَالٍ، وَقَالَ: «حَرَّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» وَ«جَاهَدَ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلَظَ عَلَيْهِمْ» وَ«قَاتَلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ» وَ«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» وَقَالَ: «وَجَادَ لَهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ». وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَرَسُولِهِ، الَّذِينَ جَادَلُوا بِالْحَقِّ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْبَاطِلَ وَيُجَاهِدُوا الْمَشْرِكِينَ فَانْتَبَهُوا جِدَالَهُمْ. وَعَلَى آلِهِ الَّذِينَ أَفْرَغُوا جِهَدَهُمْ فِي دَعْوَةِ النَّاسِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادَلُوهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ، فَبَدَلُوا وَسَعَمَهُمْ فِي مَجَادَلَةِ الْمَلْحَدَةِ وَالْكَافِرِ حَسَنًا جِدَالَهُمْ.

و بعد فقد قال الله تبارك و تعالی:

«الْحَجَّ اشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ فَلَا رَفْتَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلُمُهُ اللَّهُ، وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۱.

مروری بر مدلول لغوی و اصطلاحی واژه «جدال»

مقدمتاً قبل از ورود در تفسیر آیه یاد شده، سزا بر آن دیدیم که واژه «جدال» را از لحاظ مدلول لغوی و اصطلاحی دقیقاً مورد مطالعه قرار دهیم، آنگاه ببینیم از این کلمه در آیه مورد بحث، چه مفهومی در مد نظر می باشد:

الف - مدلول لغوی «جدال»:

کلمه «جدال» (به کسر جیم) از مجادله مأخوذ شده و در ریشه خود از «جدل» اشتقاق یافته است، و خود کلمه «جدل» دارای معانی زیر می باشد:

۱ - محکم بافتن چیزی، از قبیل ریسمان و امثال آن که این مفهوم (یعنی

استحکام و بافتن)، روح این واژه و اساس آنرا تشکیل می‌دهد،^۲ و معانی دیگر که برای این واژه در کتب لغت آمده، به همین مفهوم باز می‌گردد و دارای چنین جان و روحی می‌باشد؛ یعنی از نوعی تناسب با همین مفهوم برخوردار است. زمام شتر را به همین مناسبت «جدیل» می‌نامند؛ چون از پوست تائیده [و امثال آن] بافته می‌شود؛ چنانکه این منظور و دیگران می‌گویند: جدیل ریسمانی است که از پوست و یا مو بافته می‌شود که آن را به گردن شتر نر و یا ماده می‌آویزند، و در صورتی که زمام شتر را «جدیل» می‌نامند که تائیده و بافته شده باشد. مخاصمه را نیز - با توجه به چنین مفهومی - «مجادله» می‌گویند؛ چرا که هر یک از دو خصم، آهنگ آن دارد که طرف خود را از رأی و نظریه خود - اعم از حق یا باطل - بتاباند و او را از رأی خود برگرداند.^۳

ضمناً یاد آور می‌شویم: جدیل در پاره‌ای از معاجم، هم به معنای زمام و هم به معنای دو رشته مروارید و جواهر رنگارنگ - که زنان آنها را بر یکدیگر پیچیده و حمایل می‌کنند - به کار رفته است: «وُشاح»^۴.

۲ - قوی شدن بچه آهو و حیوانات دیگر، بدانگونه که به دنبال مادر به راه افتند. و یا قوی شدن و سفت گشتن دانه در خوشه؛ به همین مناسبت استخوان بزرگ و محکم، و استخوانهای میان تهی دست و پا، و بسیاری از معانی دیگری را - که مفهوم قوت و استحکام در آن منظور شده است - «جَدَل» و یا «جَدَل» می‌نامند.

جَدَل - که عبارت از قدرت بر خصومت و جدال است - با توجه به همین مفهوم مورد استعمال قرار گرفته است؛ و لذا هر فردی که در خصومت سرسختی می‌کند، عنوان «جَدِل» را اطلاق می‌نمایند.^۵ و در اصطلاح فارسی می‌گویند: «در خصومت، سرسخت است».

با مراجعه به کتب لغت و مطالعه نصوص اصیلی که ساختمانی از این ماده در آنها به کار رفته است، به این نتیجه می‌رسیم که در مفهوم این واژه - در اکثر قریب به تمام موارد آن - معنی بافتن و یا استحکام و قوت، و یا هر دو جلب نظر می‌کند. بنابراین باید در مفهوم «جدال» روح این واژه را - که عبارت از قدرت و قوت، و

تاباندن و بافتن است - جستجو کنیم. یعنی فردی که به جدال دست می‌یازد سفت و سخت در خصومت بوده و می‌خواهد طرف را از نظریات خود بتاباند و پیچش و انعطافی در او به هم رساند.

راجع به مدلول لغوی جدال مطالب گسترده‌تری در معاجم و فرهنگها دیده می‌شود که بازگو کردن همه آنها موجب اطاله و اطنابِ مُبیل می‌گردد. و لذا سخن را در این باره به پایان می‌بریم و گفتگوی خود را با بحث و کاوش در مدلول اصطلاحی کلمه «جَدَل» و «جَدال» ادامه می‌دهیم.

ب - مدلول اصطلاحی کلمه «جَدَل» و «جَدال»:

۱ - جَدَل = Dialectique (F) , Dialectic (E)

این واژه اصطلاحاً عبارت از روش مناقشه و استدلال می‌باشد که در طول تاریخ با توجه به مکاتب مختلف فلسفی، از مفاهیم متفاوت و متعددی برخوردار شده است: □ - از نظر سقراط، مناقشه و مجادله‌ای است که مبتنی بر بگو و مگو و پرسش و پاسخ می‌باشد (روش تولید و مامائی).

□ - از دیدگاه افلاطون، نوعی از روش در تحلیل منطقی است که بر اساس تقسیم اشیاء به اجناس و انواع، مورد استفاده قرار می‌گیرد، و این روش و تحلیل به «علم به مبادی اولی و حقایق ازلی» منجر می‌گردد.

□ - جدل در نگاه ارسطو و دانشمندان اسلامی (منطق‌یون) عبارت از قیاسی است که از مشهودات و مسلمات تشکیل می‌شود.

□ - در نظر کانت، منطق ظاهری و صوری است که منحصرأ در سفسطه «مصادره» به مطلوب» و فریفتن حواس به کار می‌آید.

□ - جدل نزد هگل، انتقال ذهن از قضیه و نقیض آن به قضیه‌ای که از آن دو نتیجه می‌شود، آنگاه همینگونه ادامه یابد تا به «مطلق» برسد.

در کتاب «التعریفات» جرجانی آمده است:

«جدل، قیاسی است که از مشهورات و مسلمات تشکیل شده، و غرض و هدف آن الزام خصم و اقناع و اسكات کسی است که فهم او برای درک مقدمات برهان نارسا می‌باشد».^۶

واژه «جدل» و «مجادله» در قرآن کریم

کلمه «جدل» در دو مورد، و مشتقاتی از باب «مجادله» در بیست و سه مورد، و کلمه «جدال» در دو مورد از قرآن کریم به کار رفته است.

اما قبل از آنکه به بحث و بررسی مفهومی که در این موارد در مد نظر می‌باشد پردازیم لازم است یادآور شویم که اصطلاح جدل - علاوه بر آنکه در منطق عبارت از قیاسی است که از مشهورات و مسلمات فراهم می‌آید - در اصطلاح دانشمندان علوم قرآنی و تفسیر به معنای استدلال و قیاس برهانی نیز استعمال شده است.

به عنوان نمونه: جلال الدین سیوطی در کتاب خود (در نوع شصت و هشت)، بابتی تحت عنوان «فی جدل القرآن» گشوده است که منظور او از «جدل» عبارت از مفهومی است وسیع که شامل قیاس جدلی و نیز قیاس برهانی در اصطلاح منطقیین می‌گردد.

وی یادآور می‌شود که نجم الدین طوفی (م ۷۱۶) کتاب مستقلی در جدل قرآن کریم تصنیف کرده است، آنگاه می‌نویسد:

«قال العلماء: قد اشتمل القرآن العظیم علی جمیع انواع البراهین والادله، و ما من برهانٍ و دلاله و

تقسیم و تحذیر - یبنی من کلیات المعلومات العقلية و السمعية - الا و کتاب الله قد نطق به».^۷

بدیهی است در محتوای چنین اصطلاحی، مفاهیم دیگر جدل - که عبارت از مغالطه و سفسطه است - در مد نظر نیست، بلکه عبارت از به کار گرفتن قیاسی است که خصم را به حق و حقیقت و صلاح حال و مال او رهنمون است.

بنابراین نمی‌توان گفت: هرگونه جدل و مجادله‌ای به مفهوم خصومت و سرسختی بیجا و نکوهیده می‌باشد. و حتی در قرآن کریم - که مشتقاتی از این واژه در موارد

مختلفی از آن، مورد استفاده قرار گرفته - همه جا به معنای خصومت و ستیز بیجا و مذموم نیست.

اصولاً جَدَل و مجادله در قرآن کریم به مفهوم استدلال به کار رفته که در پاره‌ای از موارد به معنای استدلال غلط و بی‌اساس و آمیخته به خصومت، و در پاره‌ای از موارد دیگر به معنای استدلال صحیح و منطقی و دارای اساس عقلانی و توأم با انس و محبت استعمال شده است.

بطور کلی، آن جَدَل و مجادله‌ای که در قرآن کریم از آن نهی و یا نکوهش شده، عبارت از لجاج و ستیز و استدلال سفسطی و دستخوش مغالطه در جهت اثبات امری است که باطل و عاری از واقعیت می‌باشد.

در هیچ موردی از قرآن کریم، جدال و استدلالی که هدف آن اثبات حق است - نه تنها از آن نهی نشده است - بلکه همهٔ مسلمین موظف شده‌اند که دست اندرکار چنین جدال و مجادله‌ای گردند؛ چنانکه این نکته را در بحث و تفسیر آیهٔ مورد نظر بازگو خواهیم کرد:

تفسیر آیهٔ ۱۹۷ سورهٔ بقره

خداوند متعال می‌فرماید:

«الحج اشهرٌ معلومات فمن فرض فیهن فلا رَفَثٌ ولا فسوق ولا جدال فی الحج و ما تفعلوا من خیر یَعْلَمُهُ اللهُ، و تزودوا فان خیر الزاد التقوی و اتقون یا اولی الاباب».

مواسم و ایامی که مراسم حج باید در آن ایام انجام گیرد عبارت از ماههایی است که در شریعت مقدس اسلام کاملاً معلوم و مشخص شده است. و فقط می‌توان آن را در طول سال یکبار انجام داد، بر خلاف عمره که ممکن است شرعاً در طول یک سال، چند و یا چندین بار برگزار گردد.

ماههایی که می‌توان مناسک حج را در آنها به جای آورد - از نظر شیعه - عبارتند از: شوال، ذوالقعدة، ده روز از ذوالحجه و یا تمامی ایام آن؛^۷ چنانکه اهل سنت

نیز ایام برگزار کردن حج را عبارت از شوال و ذوالقعدة و پاره‌ای از روزهای ذوالحجة می‌دانند که گروهی آن را در ده روز همین ماه مشخص کرده‌اند.^۸

بنابراین جلو انداختن انجام مناسک حج از این ماهها و یا تعویق آن از این ماهها جایز نیست، چنانکه «نساء» - یعنی مردمی که قرآن کریم در باره آنها می‌گوید «اتما التسیء زیادة فی الکفر...»^۹ - بدینگونه تقدیم و تأخیر حج را روا می‌داشتند.

کسی که در این ماهها حج را بر خویشان واجب گرداند - یعنی در این ماهها به حج مُحْرِم گردد و یا بر حسب نظریه شیعه حتی به عمره تمتع مُحْرِم شود - نباید به دنبال تمایلات جنسی رفته و عمل زناشویی و یا سایر هوسهای شهوانی را اعمال کند: (لا رفت). و نباید دروغ بگوید، و یا باید زبان خود را از دشنام و بدگویی به مؤمن حفظ کند؛ چون رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود:

«سباب المؤمن فسوقٌ وقتاله كفرٌ»^{۱۰}:

«دشنام گفتن به مؤمن، خروج از طاعت خدا و جرمی سنگین است، و کشتن او مساوی با کفر می‌باشد».

بعضی گفته‌اند: مراد از «فسوق» عبارت از هرگونه معاصی است و بعضی آن را عبارت از «تنابز به القاب» و یا کذب می‌دانند.^{۱۱}
«ولاجدال»: نباید در حج مجادله کرد.

هر کار نیکی که انجام می‌دهد، خدای متعال بدان آگاه است و چون عادل می‌باشد در برابر آن، پاداش نیکی به شما خواهد داد، و به هنگام حج با خود توشه بردارید و بارِ سرِ دیگران نباشید، و یا اینکه از رهگذر اعمال صالحه توشه آخرت برای خویشان فراهم آورید که بهترین توشه، عبارت از تقوا است.

ای انسانها بخرد، در برابر اوامر و نواهی من راه پرهیزکاری را در پیش گیرید.
این بود خلاصه‌ای از تفسیر آیه مذکور.

اما آنچه ما در صدد بحث و بررسی آن هستیم و می‌خواهیم دقیقاً از آن کاوش و تحلیلی به عمل آوریم، موضوع نهی از جدال در حج می‌باشد که در این آیه جلب نظر

می‌کند. عده‌ای از افراد سطحی - تحت تأثیر عالم‌نمایی تھی از دانش، و زاهدنمایی بی‌بهره از زهد، و فقیهانی دست‌آموزِ تیز ابرقدرتها و گوش به آواز توصیه دولت‌مردانِ استعمارزده - این گفتار الهی را دستاویزی برای انتقادِ مسلمینی قرار دادند که در موسم حج می‌خواهند شیاطین جن و انس را مورد لعن و نفرین قرار دهند و به تکلیف خود برای هشدار دادن به مردم و رسالت اسلامی خویش عمل کنند.

«و لا جدال فی الحج» کدام جدال و باکه، و برای چه هدفی؟

الف - منظور از «جدال» در آیه مورد بحث:

۱ - نظریه مفسران و دانشمندان شیعه:

مفسرین و فقها و دانشمندان شیعه، یادآور شدند که جدال در حج، عبارت از گفتن «لا والله» و «بلی والله» است.

باید یاد آور شویم که این سخن عبارت از حدّ اقل مراتبِ جدال می‌باشد که فرد می‌خواهد از رهگذر این سوگند، سخن خویش را بر کرسی نشانده و یا سخن طرف را نقض کرده و رأی او را بتاباند و درهم کوبد.

از این بیان چنین برمی‌آید که «جدال در حج» یا چنان مفهومی، توأم با سوگند انجام می‌گیرد؛ یعنی در آن تأکید و تشدید و جود دارد، و این همان مفهوم اصیل و ریشه‌دار در معنای لغوی «جدال» است که قبلاً بدان اشاره کردیم.

بر حسب این نظریه اگر کسی در صدد اثبات نظریه خود و یا رد و نقض سخن مخالف خویش برآید و آن را با سوگند یاد شده نیامیزد و به وسیله سوگند مذکور تشدید و تقویت نکند نمی‌توان عنوان «جدال در حج» را بر آن اطلاق کرد. و از چنین کاری است که نهی شده است.^{۱۲}

بدین منظور که نظریه شیعه را در این باره نسبتاً گسترده توضیح دهیم فشرده‌ای از آنچه مرحوم شیخ محمد حسن نجفی راجع به «جدال» بیان کرده، در زیر می‌آوریم:

«جدال» - بر طبق کتاب و سنت و اجماع و نیز بر اساس آنچه در اکثر کتب شیعه و

نصوصی که در این باره جلب نظر می‌کند - عبارت از گفتن «لا والله» و «بلی والله» است. یکی از نصوص، به عنوان نمونه یاد می‌شود: معاویه بن عمار گفته است: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به کسی سؤال کردم که در حال احرام می‌گفت: «لا لعمری: نه به جان خودم». حضرت فرمود: این تعبیر را نمی‌توان «جدال» برشمرد. جدال - صرفاً - عبارت از این است که شخص بگوید: «لا والله» و «بلی والله»...

در کتاب «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی، روایتی از ابی بصیر از امام صادق - علیه‌السلام - آمده است: اگر شخصی سه بار این سوگند را - در عین حال که صادق است - بر زبان آورد باید قربانی کند. و چنانچه یک بار این سوگند را - به دروغ - بر زبان راند قربانی بر او واجب می‌گردد.

اما در خبر و حدیث دیگری از ابی بصیر آمده است که: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: اگر فردی که مُحَرِّم است بخواهد کاری را انجام دهد اما ریفش به او بگوید: «والله لا تعمله = سوگند به خدا این کار را انجام نخواهی داد»؛ و آن شخص بگوید: «والله لأَعْمَلَنَّه = سوگند به خداوند این کار را انجام می‌دهم» و چند بار او را وادار به سوگند می‌کند، و او نیز مکرر سوگند می‌خورد، آیا حکمی که در باره صاحب جدال صادر شده است، بر وی لازم می‌گردد؟ امام - علیه‌السلام - فرمود: چنین کسی می‌خواهد بدینوسیله به برادر ایمانی خود، با سوگند یاد کردن احترام گذارد. جدال در مورد کاری مصداق پیدا می‌کند که آن کار معصیت باشد و فرد بخواهد با برادر ایمانی خود بستیزه. آنچه از مجموع تحقیقات دانشمندان و نیز احادیثی که در باره «جدال در حج» آمده استفاده می‌شود این است که باید سوگندی که انجام می‌گیرد دروغ باشد و یا به کاری که معصیت است مربوط گردد. بنابراین اگر در سوگند خود صادق باشد کفاره‌ای بر او واجب نمی‌شود. و لذا در کتاب «الدروس» شهید اول از جعفری آمده که وی می‌گفت: «الجدال فاحشة اذا كان كاذباً اوفى معصية...».

وی در پایان می‌نویسد: جدال صرفاً با سوگند به خدا - آنهم با صیغه مخصوص «لا والله» و «بلی والله» - تحقق می‌یابد، و با هر سوگند و یا با سوگند به غیر خدا قابل تحقق

نمی‌باشد، منتهی ظاهراً برای تحقق جدال به کاربردن «لا» و «بلی» هر دو لازم نیست؛ بلکه یکی از آنها برای تحقق جدال بسنده و کافی است.^{۱۳}

۲- مفسران و فقهای اهل سنت، و تفسیر «ولا جدال فی الحج»:

مفسران بزرگ و فقهای برجسته اهل سنت در باره «جدال در حج» آراء و سخنان گوناگونی یاد کرده‌اند که فشرده‌ای از آنها را می‌آوریم:

طبری در تفسیر خود بحث بسیار مفصل و گسترده‌ای را در باره «جدال در حج» پیش گرفته است که خلاصه و ماحصل آن این است:

۱) انسان مُحَرَّم با برادرش آنچنان بستیزد و بگو مگو کند که او را به خشم آورد. یا حاجیان آنگونه با هم به جدال و درگیری دست یازند که از خشم آنها نسبت به یکدیگر سر برآورد.

۲) دشنام و مراء و خصومتها و منازعات.^{۱۴}

۳) محمد بن کعب قرظی می‌گفت: جدال این بود که وقتی قریش در «مِنی» گرد هم می‌آمدند گروهی از آنها به گروهی دیگر می‌گفتند: «حج ما کاملتر و درست‌تر از حج شما است» و آن دیگران به اینان می‌گفتند: «حج ما کاملتر و درست‌تر از حج شما است»^{۱۵}.

۴) جدال در حج این است که یکی بگوید: امروز، روز حج است، و دیگری بگوید: فردا.

۵) ابن زید می‌گفت: عربها در مواقع مختلف و قوف می‌کردند و با هم بگو مگو و منازعه می‌نمودند، و هرکسی از آنها ادعا می‌کرد که محلّ و قوف او همان محلی است که ابراهیم - علیه السلام - در آنجا و قوف کرده است؛ اما وقتی خداوند متعال نبی اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - را به مناسک آنها در باره حج آگاه ساخت این خصومت و مجادله را فیصله داد.^{۱۶}

۶) «ولا جدال فی الحج» به عنوان خبر و گزارشی از سوی خداوند متعال است که وقت حج بر اساس یک میقات و موسم واحدی مشخص و قطعی شده و قابل تقدیم و

تأخیر نیست؛ و نسیء، یعنی تأخیر حج از موسم آن، از این پس باطل و بی ارزش و فاقد اعتبار است.^{۱۷} شرح گویای این مطلب در تفسیر آیه «نسیء» گذشت.

طبری می‌گوید: آن قولی که به صواب نزدیکتر است همین قول اخیر می‌باشد... ضمناً می‌افزاید: این نظریه - که می‌گوید: معنی «لا جدال فی الحج» این است که با مصاحب و رفیق همراه خود بگو مگو مکن و با او به مجادله و ستیز برنخیز که او را به غضب آوری - به دو دلیل صحیح نیست: ۱ - اگر منظور این است: به باطل با مصاحب خود مرء و جدال مکن که موجب غضب او شوی، این توجیه، ناموجه و غیر قابل قبول است؛ زیرا که خداوند متعال از مرء و جدال به باطل در هر حال - اعم از آنکه مرء‌کننده مُحرّم و یا مُحل باشد - نهی کرده است؛ پس دلیلی وجود ندارد که اختصاصاً از «مرء به باطل در حال احرام» نهی کرده باشد؛ حال احرام و یا إحلال، تفاوتی در نکوهش «مرء به باطل» را نمی‌رساند، ۲ - و اگر منظور این است که «به حق هم مرء و جدال مکن و از این رهگذر خشم مصاحب و رفیق همراهت را فراهم نیاور»، این سخن نیز نادرست می‌باشد؛ به این دلیل که اگر مُحرّم، فردی را ملاحظه کند که می‌خواهد به کار زشت و گناه روی آورد بر او واجب است با مرء و جدال از کار او جلوگیری نماید. و یا چنانچه احساس کند که می‌خواهد به وی ستم نماید و حق او را از میان ببرد و غضب کند بر او فرض و واجب است به مرء و جدال با او برخیزد تا از ستم او برهد و یا مانع از ضایع شدن حقش گردد.^{۱۸}

(۷) محمد رشید رضا می‌نویسد: مراد از «جدال» عبارت از مشاجرهٔ زبانی است، و این مشاجره غالباً میان حاجیان و خدمه در سفر حج پدید می‌آید؛ زیرا مشقتها و دشواریهای سفر [و حرارت و گرمای شدید و بسیاری از عوامل دیگر، چنین حالتی را در افراد به هم می‌رساند و] موجب تنگ خُلقی آنها می‌گردد.^{۱۹}

بروسوی نیز در تفسیر «لا جدال فی الحج» می‌گوید: نباید با خدمه و رفقای همسفر و چارپاداران [و رؤسای کاروان و رانندگان و امثال آنها] ستیز کرده و با خصومت و خشونت رفتار نمود؛ زیرا این رفتار کین آلود موجب دشمنی و از میان رفتن

اُنس و اُلّت میان آنها می‌گردد؛ اما جدال در اموری که به دین مربوط است هیچ مانعی ندارد.^{۲۰}

۸) محمد عبده یاد آور می‌شود: تفسیر سه واژه «رَفَث»، «فُسُوق» و «جِدال» باید از تناسبی با یکدیگر برخوردار بوده و نیز با اوضاع و شرایطی که در زمان تشریح مناسک حج بر مردم آن زمان حاکم بود، همگام باشد. اما «رَفَث» - همانگونه که گفته‌اند - عبارت از جماع و اِعمال غریزه جنسی، و «فُسُوق» عبارت از این است که فرد - از طریق ارتکاب اعمالی که برای او در حال غیر احرام مباح بوده مانند صید، استعمال بوی خوش، و پوشیدن لباس دوخته - از تکالیفی که بر مُحْرِم واجب است خارج شود. اما «جدال» عبارت از جریاناتی است که میان قبایل دایر بود، مبنی بر اینکه آنها در موسم حج به درگیری و تفاخر می‌پرداختند.

در این صورت است که میان این واژه‌ها از نظر مفهوم آنها هماهنگی مورد نظر تحقق می‌یابد. و در غیر این صورت باید این واژه‌ها را با مدلول لغوی آنها در مد نظر قرار داد: رفت را عبارت از سخن زشت، و فسوق را به معنای «تنازع به القاب»، یعنی لقب و عنوان بد در مورد دیگران به کار بردن، و «جدال» را هم به معنای ستیز و خصومت با یکدیگر دانست. بنابراین همه این منهیات، عبارت از یک سلسله منهیات زبانی خواهد بود.^{۲۱}

پس از گذر بر تفسیر و تحلیل‌هایی که دانشمندان فریقین در باره «لا جدال فی الحج» یاد کرده‌اند این سؤال را می‌توان مطرح ساخت که:

آیا جدال با شیاطین جن و انس در حال احرام ممنوع است؟

امام فخرالدین رازی در ذیل آیه مورد بحث می‌گوید:

«اما جمهور متکلمین بر آنند که جدال در امر دین، طاعتی عظیم است. و در مقام

استدلال بر نظریه خود به آیاتی چند استشهد می‌کنند:

۱ - «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

۲- «یا نوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَاكْثَرْتَ جِدَالَنَا»

خداوند متعال در مقام بازگو کردن سخن کفار به نوح، یادآور می‌شود که آنها این سخن را با نوح در میان گذاشتند. پیداست که جدال نوح با آنها صرفاً برای تقریر دین بوده است [و نمی‌توان از این گونه جدال خرده گرفت].

باید گفت: جدالی که در حج از آن نهی و منع شده و از آن نکوهش به عمل آمده است، جدالی است که در مقام اثبات و تقریر امر باطلی مورد استفاده قرار گیرد. اما جدالی که در جهت تقریر و تثبیت حق و دعوت مردم به راه خدا و دفاع از حریم دین خدای متعال انجام می‌گیرد در هر حال ممدوح و ستوده است.^{۲۲}

سراسر مناسک حج را باید جدال و خصومت و ستیز با شیطان دانست. این مراسم شکوهمند با طلیعه‌ای از جدال و ستیز با شیطان و استعاذه افتتاح و آغاز می‌گردد و نیز با جدال با شیطان پایان می‌پذیرد. رمی جمرات که در مراحل پایانی این مناسک انجام می‌گیرد نشانگر آن است که سپاه درون انسان از شروع به کار حج، در خود حالت آماده‌باش ایجاد کرده و در حالی که همواره با شیاطین جن و انس می‌ستیزد، باید آن آمادگی لازم را در خود به هم رساند که شیطان را دشمن اصلی خود تلقی نموده و پس از آنکه او را سراغ کرد هدف رمی خویش قرار دهد.

عمل رمی که با دعای «اللهم اذخر عتی الشیطان» افتتاح می‌شود نشانه تنفر و انزجار از عامل اصلی معصیت و بدبختی، یعنی شیطان است و حاجی با اجرای این عمل، عزم راسخ خود را در جدال و ستیز با نیرنگهای گمراه کننده شیطان و اعمال زیان‌آور او ابراز و اعلام می‌کند.

حاجی در چنین موقعیتی، نهائی‌ترین مراتب انزجار خود را نسبت به هرگونه فساد و انگیزه آن نشان می‌دهد، و از فرصتی که برای او فراهم آمده است در کنار برادران دینی و با حفظ همبستگی با آنها احساس می‌کند که می‌تواند دشمن خود را - هرچند که مانند شیطان، قوی و نیرومند باشد - در سایه اتحاد با برادران دیگر درهم بکوبد و استوانه‌های عظیمی از ابرقدرت‌نماهای عالم هستی و جهان آفرینش، یعنی شیاطین را با

سنگریزه‌هایی کوچک خفه کند و ابهت و هیبت آنها را در هم بکوبد، و آنها را زیر همین سنگریزه‌ها بپوشاند، و ابهت و جاذبه آنها را پوچ و پوشالی جلوه دهد.

و این جریان خود هشداری به مسلمین جهان است - مسلمینی که در برابر هیبت پوشالی ابرقدرتهای شرق و غرب، و قدرتهای میانه احساس ترس و بیم می‌کنند - تا نترسند، هیچ هراسی به خود راه ندهند، و در برابر این شیاطین ریز و درشت انس، کمترین دلهره‌ای را پذیرا نگردند؛ چرا که می‌توانند در سایه همبستگی با یکدیگر دشمنان اسلام را - هر چند که این دشمنان از لحاظ تجهیزات جنگ و جدال و ستیز با آنها، قوی و قلدر و به ظاهر خوف‌انگیز باشند - از پای درآورند، چنانکه با سنگ‌ریزه‌هایی چند توانسته‌اند استوانه‌های اولی (شرق) و عقبه (غرب) و وسطی (قدرتهای جیره‌خوار این ابرقدرتها) را آنچنان با سنگ‌ریزه‌ها بپوشانند و کم‌توان سازند که حداقل تا یکسال از شر و آسیب آنها در امان باشند و با استمرار این جنگ و جدال و ستیز در هر سال، امنیت خود را برای همیشه تأمین نموده و نگذارند - با توقف و رکود خود و ترک جدال و ستیز و نبرد با شیاطین انس - این قدرتهای نیمه جان و از کار افتاده، جان تازه‌ای به خود گیرند و به میراث مادی و معنوی مسلمین جهان یورش آورند و سرمایه‌های فرهنگی و منابع اقتصادی‌شان را به بیغما برند.

آیا ما مسلمین باید به هنگام انجام مراسم حج ساکت و بی تفاوت باشیم و صرفاً با تفوه به جدال و ستیز و استعاذه آرام با شیطان‌ها بستیزیم و فریاد خود را در کنار همه برادران مسلمان جهان بر سر شیطان بزرگ و کوچک و متوسط نکشیم؛ چرا که اینکار جدال است و جدال در حج روا نیست؟!

اگر اینطور است نباید به رمی جمرات پردازیم؛ چون این کار نوعی شدت عمل و خشونت و خصومت و ستیزه‌جویی است و جدال و مجادله سزا نیست به هنگام حج به کار گرفته شود! بگذاریم شیاطین جن و انس بر سر پای باشند و هر روز نیروی تازه‌ای بر نیروهای خود بیفزایند و بر سر ما مسلمین بریزند و همه میراث مادی و معنوی ما را با توانی کافی به تاراج گیرند؟!

اگر اینطور است نباید صدای خود را به تکبیر بلند کنیم و باید اهللال و تلبیه خود را با فریادی بلند سرندیم؛ چرا که این کار آمیخته با خشونت و خصومت و جدال با شیاطین انس و جن است و این موج انفجار «الله اکبر» و «لا اله الا الله» شیاطین انس و جن را می آزارد، و چون از جدال در حج نهی شده است! با حربه «فریادهای کوبنده» تلبیه و تهلیل، به سراغ هیچ شیاطینی نرویم و آنها را نیازاریم. کدام مفسر قرآن و کدام فقیهی از شیعه و سنی چنین گفته است؟، اگر کسی مفسر و یا فقیهی از فریقین سراغ دارد به ما نشان دهد که گفته باشد جدال با شیاطین و ستیز با فساد و منہیات و پیکار با طاغوتها و ابرقدرتهایی - که دشمنان قوی تری از شیطان نسبت به اسلام و قرآن هستند - همان جدالی است که در قرآن کریم از آن نهی شده است؟

آری ما باید - با ایجاد موج انفجار تلبیه و تهلیل - قدرتهای شیاطینی جهان را به لرزه درآورده و سازمان توان و نیروی آنها را از هم پاشیده، و آنها را از پای درآوریم، باید صدا به تکبیر و تهلیل و تلبیه بفرزیم که این کار، یعنی اجرای تلبیه و تکبیر و تهلیل با صدای بلند و برافراشته، شعار حج است.

این رسول خدا - صلی الله علیه وآله و سلم - است که می فرماید:

«اتانی جبریل فقال لی: انّ الله یأمرک انّ تأمر اصحابک ان یرفعوا اصواتهم بالتلبیه؛ فانها من شعار الحج»^{۲۳}:

«جبرائیل نزد من آمد و گفت: خدا ترا فرمان می دهد که به یاران خود دستور دهی صدای خود را به تلبیه بفرزاند؛ چرا که تلبیه شعار حج است».

و نیز فرمود:

«أتانی جبریل فأمرنی ان آمر اصحابی و من معی ان یرفعوا اصواتهم بالتلبیه»^{۲۴}:
«جبرائیل نزد من آمد و مرا فرمان داد که یارانم و هر کسی را که همراه من هستند دستور دهم صدای خود به تلبیه بلند سازند».

چنانکه فرمود:

«امرنی جبریل یرفع الصوت فی الإهلال؛ فانه من شعار الحج»^{۲۵}:

«جبرائیل مرا به بلند کردن صدا در رابطه با «لااله الا الله» موظف ساخت؛ چرا که این کار از شعارهای حج است.»

جبرائیل نزد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - می آید و به او با تأکید توصیه می کند، یعنی فرمان می دهد که آن حضرت دستوری صادر کند تا خود و اصحابش به هنگام حج و در حال احرام فریادشان را به «الله اکبر» و «لااله الا الله» و «لیک اللهم لیک» بلند کنند، که موج این فریاد گوش شیطان را کر کرده و توان را از شیطانهای بزرگ و کوچک دنیا می رباید و آنها را بیجان و ناتوان می سازد.

آیا این کار همان جدال منهی است، آیا این خشونت و خصومت در حال احرام با شیطان جن و انس روانیست؟!

راستی اگر جدال، عبارت از خشونت و تندروی است، نباید پس از طواف، سعی کنیم، بلکه باید میان صفا و مروه، حالت مَشی آرام را در پیش گیریم، و آهسته آهسته راه برویم.

نه، هرگز این نظریه درست نیست؛ بلکه باید با کیفیتی به طرف هدف گام برداریم، نه آنچنان خویشتن را فرسوده ساخته و بدویم، و نه آنچنان آهسته راه را در سوی مقصد در پیش گیریم که تاریکیهای شب خواب و غفلت فرا رسد و گرگان بیشه، طعمه هایی بلا دفاع برای خود بیابند. آری باید سعی کنیم و تمام اندام خویش را با شدت به جنبش درآوریم و نشان دهیم که همواره در حال شادابی و تحرک و قدرت به مقابله و رویارویی با شیطان به سر می بریم و در راه رسیدن به هدف والای الهی و انسانی شتاب می گیریم، اما نه آنچنان که فرسوده گردیم و از کار بیفتیم.

مگر نه این است که مفسران در ذیل این گفتار الهی که: «ولا جدال فی الحج» به ما هشدار داده اند:

«الجدال فی الدین طاعة عظيمة»^{۲۶}:

جدال در امر دین طاعتی بزرگ می باشد.

و آیا مگر نه این است که خدا فرموده است:

«أدعُ إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتى هى احسن...»
 آیا امر به مجادله با کفر و بی دینی و نبرد با افساد و تبهکاری شیطانهای بزرگ و کوچک دنیا، و دعوت به جدال با الحاد و زندقه - که به سان خوره، دین و ایمان مسلمین را به فرسایش و ذوب شدن می کشاند - از این آیه «به هنگام حج و احرام» استثناء شده است؟! آیا این آیه هیچ کاربردی در موسم حج ندارد؟ و آیا باید در حال احرام تحرک مسلمین در مقابله و نبرد با کفر و ستیز با شیطان، و پیکار با فساد متوقف و را کد گردد؟ هیچ مفسری نگفته است که باید دعوت انسانها به راه خدا و جدال با گناه و فساد در موسم حج و در حال احرام دچار رکود و توقف شود.

آیا می توان گفت جدال و ستیزی که در حال حج با کفر و فساد و ابرقدرتهای خونخوار جهان - که چون زالو خون مسلمین جهان را می مکند و اساس قرآن و اسلام را در ممالک اسلامی روز به روز متزلزل می سازند - انجام می گیرد، با ایجاد تحریف در مفهوم «لا جدال فی الحج»، باید متوقف گردد؟! اصلاً کلمه حج و احتجاج از یک ریشه اند و «تجاجوا» به معنای «تجادلوا» و «محتجاج» به مفهوم «کثیر الجدل» است.^{۲۷}
 اینک که ملت های مسلمان در صور و صیدا و لبنان و جولان و عمان و عراق و سودان و نیل و قیروان و افغانستان و قدس و تونس و فیلیپین و فلسطین و... در زیر چکمه های شیطان بزرگ یعنی آمریکا و صهیونیسم جهانی و قدرتهای استکباری دست و پا می زنند و فریاد استغاثه شان بلند است، چه کسی باید به ناله ها و استغاثه های آنان پاسخ دهد؟ آیا خدا فرموده است که به ندای مظلومیت این امت های مسلمان در موسم حج پاسخ مثبت ندهیم و ساکت و آرام و بی تفاوت به سربریم، و در حج به احتجاج برنخیزیم، و هیچ فریادی از خود برنیاوریم تا این شیاطین به کار خود ادامه دهند و رنجیده خاطر نگردند! چرا که نباید با جدال و فریاد شیطان و صهیونیسم را در حال حج آزرده ساخت؟!.

بسیار عجیب و شگفت آور است که تعدادی از روحانیون زر خرید و برده حکومتها - با بهانه تحریف در مفهوم «لا جدال فی الحج» - می خواهند که فریاد

بر آوردن بر سر شیاطین انس و جن را خاموش کنند، اینان از آنچه در پشت پرده می‌گذرد خبر ندارند و یا خود را به بی‌خبری وامی‌دارند که استکبار نسبت به بلاد اسلامی چه سودایی در سر دارد؟: صهیونیسم و کفر و الحاد و شرک جهانی می‌خواهند عرصهٔ جغرافیایی مملکت نامشروعی به نام «اسرائیل» را آنچنان پهناور سازند که از نیل تا فرات و از آنجا تا فراتر از کعبه را زیر پوشش گیرد.

اینک این گره کور و غده‌ای که در قلب پیکر بلاد اسلامی - به مدد ابرقدرتهای شرق و غرب - برای امتهای اسلامی به ارمغان آمده، بنا است در سراسر اندام ممالک اسلامی ریشه دواند.

چرا پیشوایان دینی در این ممالک اسلامی در خواب خرگوشی فرو رفته‌اند و نمی‌خواهند کسی آنها را از این خواب سنگین بیدار سازد، و مایل نیستند حتی به خواب رفته‌ها نیز بیدار و هوشیار گردند؟!

ایران و لبنان سالها است بیدار شده‌اند و می‌خواهند که دیگران را بیدار و هوشیار سازند؛ و بر آنند که در هر صُقع و مکان و در هر منطقه و سرزمینی به وظیفهٔ بیدارگری خود عمل کنند؛ اما با کمال تأسف در موسم حج - که امت به پاخاستهٔ ایران، یعنی امتی که در راه اسلام و قرآن همهٔ وجود خود را به خدا تقدیم کرده است - و در سرزمین مقدس مکه و مدینه مردم را به اتحاد و همبستگی با یکدیگر دعوت می‌کنند تا با صهیونیسم جهانی و استثمار و شیاطین به مقابله و پیکار برخیزند - پیشوایان اسلامی نامسلمان، این کار را جدالی برمی‌شمارند که به تصور غلطشان خدا از آن نهی کرده است!

آیا خدا «نهی از منکر» را در مکه و مدینه (در موسم حج) نهی کرده است؟! سکوت مسلمین در مکه آنهم به هنگام حج و در حال احرام - در برابر گناه بزرگ جهانی و ظلم و ستم بر مسلمین جهان - خود عظیم‌ترین گناه و جرم محسوب می‌گردد. آیا نباید این سکوت و بی‌تفاوتی را از میان برد، و به جدال با ستم و تجاوز و کشتار مسلمین در قدس عزیز و صور و صیدا برخاست؟!:

«من اصبح و لم يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم»

آیا اهتمام به امور مسلمین جهان در حال احرام، جدال مذموم است؟ آیا سرزمین مکه و مدینه همان نقطه‌ای نیست که پیامبر اسلام به آن چشم دوخته است تا مسلمین در موسم حج و به حال احرام - در حالتی آماده باش در برابر شیطان - به امور مسلمین قیام کنند. آنکه قیام نکند و در موسم برگزاری حج به جدال با ناحق و باطل و فساد برنخیزد باید حساب خود را از مسلمین جدا کند و از حوزه اسلام و ایمان، خویشتن را بیرون و بیگانه بیند.

حج، خود جهاد است، و جهاد در حج و در حال احرام در برابر کفر را باید طاعتی افزون بر طاعت مربوط به حج برشمرد. جدال با کفر در حال احرام از اوجب واجبات است و در ضمن طاعتی دیگر.

این امام فخر رازی است که ضمن تفسیر آیه «... فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج» می‌گوید: «جدال در حج» که در حال احرام، مذموم و نکوهیده است، جدال در اثبات و تأیید باطل و کفر و جلب مال و کسب جاه می‌باشد؛ اما اگر جدال و ستیز در جهت تأیید حق و دعوت مردم به راه خدا و دفاع از دین و آیین اسلام صورت گیرد [نه تنها مذموم نیست؛ بلکه] ممدوح و مطلوب می‌باشد.^{۲۸}

خدای متعال مناسک حج را در جهت اهدافی والا تشریح فرمود که از آن جمله: یک فرد مسلمان در حالی که آهنگ سوی خدا دارد به صوب خانه خدا به راه می‌افتد، تا خویشتن از عادات پیشین و رفاه طلبی تجرید کند، و درون خود از تفاخر و امتیازات موسمی و زودگذر و ناپایدار بپیراید؛ به گونه‌ای که یک مالدار و ثروتمند و نامور خود را با تهیدست و فرد گمنام برابر بیند، و فرمانروا فرد بینوا و گمنام و کم‌توشه را به سان خویش محترم شمارد، و همه مردم در این سرزمین از هر طبقه و از هر نژاد و هر کشوری در شرایطی همسان از نظر بیرون و درون به سربرند، و با لباسی برابر و سفید و هم‌رنگ و همسان خویشتن را بپوشانند که گویا در عرصات محشر از خواب مرگ بیدار و زنده شده و در پیشگاه خدا حضور به هم رسانده‌اند.

آیا سزا نیست در چنین شرایطی و با این تجمع شگرف - که می‌توانند به درستی درد یکدیگر را درک کنند - رنج و درد و شکنجه‌هایی را که بر آنها وارد می‌شود برای همدیگر بازگو نمایند، رنجی که سخت، امتهای اسلامی را می‌آزارد؟!
 سرزمین مکه - از دیدگاه مسلمین و دیگران - نخستین کانونی به شمار می‌رود که آوای جدال با کفر و الحاد و طواغیت و شیاطین از آنجا برخاست و به گوش جهانیان رسید، و اولین گام در ستیز با هر قدرتی (جز خدا) در همین نقطه برداشته شد، و نغمه کفر ستیز «لااله الاالله» از درون غار حرا بر قله کوه فاران، سامعه جان و روح جهانیان را نوازش داد.

هم اکنون نیز - که خدا و معبود حقیقی در کنار بت‌های ابرقدرت به دست نسیان و فراموشی سپرده می‌شود - امت ایثارگر ایران، بارهنمودگیری از امام و پیشوایی که قلبش در امید و آرزوی عزت و سرفرازی مسلمین و مستضعفان عالم می‌طبد، قیام کرده تا طاغوتها و بت‌های زمان را از کعبه جهان سرنگون سازند و کره خاکی را از این جرثومه‌های مرگ آفرین پاکسازی نمایند، و جهاد خود را در این راه در هر منطقه و سرزمینی به کار گیرند و در کعبه - که به هنگام ادای مناسک حج، کانون تجمع و همبستگی همه مسلمین جهان است - دست در دست برادران خود قرار می‌دهند و با فریادی که سامعه شیاطین انس را می‌خراشد ندای استقلال و آزادی سر دهند. آری می‌خواهند جهاد در راه خدا را در کنار پیروان قرآن در سرزمین وحی، تجسم بخشند و به دنیا اعلام کنند که اسلام از هر قدرت و نیرویی برتر است، و:

«لن يجعل الله الكافرين على المؤمنين سبيلا».^{۲۹}

آیا این جدال مذموم است؟!

پیامبر گرامی ما - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود:

«الحج جهاد، والعمرة تطوع».^{۳۰}

و نیز فرمود:

«نعم الجهاد، الحج».^{۳۱}

آیا جهاد این است که دشمنان اسلام به اسلام و قرآن یورش برند و برای درهم کوبیدن اسلام دست به کشتاری نسبت به هموعان ما بزنند، که در تاریخ بشریت بی سابقه است، و افراد بی دفاع امت اسلامی - از پیر و جوان و کودک و خردسال - را هدف بمب و موشک و توپ و گلوله‌ها قرار دهند و ما آرام بخوایم و صدا برنیاوریم که جدال است؟! آیا جهاد - که همان حج است - و حج - که همان جهاد است - به این معنا است که به خود زحمتی ندهیم و از شدت عمل و خشونت نسبت به دشمنان اسلام و قرآن و کعبه خودداری کنیم!؟

زهی خجالت و سرافکنندگی از بصیرت دینی و فقه و فقاہت ملایانی گرفتار عصبیت جاهلی عربیت که جهاد در راه خدا و تظاهرات علیه اسرائیل و گمارندگان آن را - که با ازدواج نامشروع شرق و غرب زاده شده‌اند - جدال می‌پندارند! و از امتی خرده می‌گیرند که حج را در چهره جهاد تمثیل و تجسم می‌بخشند، این عالم‌نماها پیرو اسلام نیستند؛ بلکه خود آگاه و یا ناخود آگاه و مستقیم و غیر مستقیم از هوی و هوس حکومت‌های گرفتار چنگک صهیونیسم درس می‌گیرند که خود گمراهند و دیگران را به بیراهه و گمراهی سوق می‌دهند.

ای مسلمین جهان:

«... لا تتبعوا أهواء قوم ضلوا من قبل و اضلوا كثيراً و ضلوا عن سواء السبيل»^{۳۲}.

مشرکین عالم میکرب شرک را و دوگانه و یا چندگانه انگاری قدرت مطلق جهانی را تا فضای افکار و اندیشه چنان فقیهان و قیح پیش‌رانده، و افکار و آراء آنها را بیمار و آلوده ساخته که چنان نغمه‌های شوم را - به بهانه‌ی واژگون نمودن مفهوم جدال در «ولا جدال فی الحج» - سر می‌دهند، و می‌خواهند به خواب و غفلت مسلمین تداوم بخشند، و این اذان و ندایی که گوش شرک و کفر جهانی را می‌خراشد، به سکوت مبدل گردانند؛ اما این خدا است که فرموده است:

«و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله بریء من المشرکین و

رسوله...»^{۳۳}.

خدا و رسولش را در تمام ایام حج فریاد و بانگِ پرطنینی است مبنی بر اینکه از مشرکین و ایده و آرمان آنها سخت بیزار بوده و با چنین آرمان پلیدی همواره تا به روز حشر در جدال و ستیزی است. جدال و ستیزی به حق و در جهت تأیید و تقویت حق؛ چرا که اذان به معنای بانگِ پرطنین بر سر استکبار شیطانی و شرک و کفر و الحاد می‌باشد که در دنیای معاصر در پیکر ابرقدرتهای جبار تمثیل یافته است.

این اولین بانگ بلند است که در این آیه گوشزد شده، و این فریاد بر سر شیطان بزرگ ادامه دارد و باید تا فرونشستن فتنه و شرک به جدال و ستیزی با شرک و کفر جهانی تداوم بخشد.

در پایان به این نتیجه می‌رسیم که:

اگر ایرانیان مسلمان و امت به پا خاسته کشور ولی زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در سرزمین مکه به هنگام حج بانگ خویش را علیه شرک و الحاد جهانی پرطنین و هم‌آواز می‌سازند، این کار را نمی‌توان از نگاه هیچ مفسر و فقیهی از فریقین، به حساب جدالی آورد که خدا در باره آن فرموده است: «... ولا جدال فی الحج».

بلکه این کار فریاد براءت و بیزارى است که از آسمان برآمد و بر دل پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - نشست، و او به نوبه خود این فریاد درونی را به گوش هوش علی رساند، و علی - علیه السلام - نیز این آوای شرک برانداز را برای مشرکان برخواند، مانیز همواره این ندا را در هر جا و هر نقطه سر می‌دهیم که: «کفر و شرک و الحاد نابود باد». و «مرگ بر استکبار ابلیسی جهان و شیاطین انس و جن» و به خصوص «مرگ بر شیطان بزرگ، امریکا»، و «مرگ بر فرزند نامشروع او»، یعنی صهیونیسم.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهم به همه ما بصیرتی صحیح در دین مرحمت فرماید و اساس ظلم و شرک را در جهان در هم فروریزد.

وآخر دعوانا: ان الحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی نبینا محمد و آله الطاهرین

پاورقی‌ها:

- ۱ - بقره: ۱۹۷.
- ۲ - معجم، متن اللغة ۴۸۹/۱، ط: دار مكتبة الحياة، بيروت، ۱۳۷۷ هـ.
- ۳ - دربارهٔ مجموع این مطالب بنگرید به: لسان العرب ۴۱۹/۱ ط: دار لسان العرب، بيروت - معجم متن اللغة ۴۹۰/۱ اساس البلاغة، ص ۵۲، ط: دارالمعرفة، بيروت ۱۳۹۹ هـ - معجم متن اللغة ۴۳۳/۱، ط: افست دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان، تهران - فرهنگ نفیسی ۱۰۷۳/۲، ط: افست کتابفروشی خیام، ۱۳۵۵ هـ. ش - معجم البيان ۲۹۳/۲، ط: کتابفروشی اسلامی، تهران ۱۳۷۳ هـ. ق - التفسیر الكبير ۱۶۵/۵، ط: دار احیاء التراث العربی، طبع سوم - القاموس المحيط ۳۴۶/۳، ط: دارالفکر، بيروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۴ - القاموس المحيط ۳۴۶/۳ - معجم متن اللغة ۴۹۰/۵.
- ۵ - بنگرید به: همان مراجعی که در شماره ۲ پاورقی صفحه قبل از آنها یاد کردیم. فیروزآبادی و ابن منظور می‌نویسد: «الجدل (بالتحریک) آلد فی الخصومة والقدرة علیها» (رک: القاموس المحيط ۳۴۷/۳ - لسان العرب ۴۲۰/۱).
- ۷ - بنگرید به: لسان العرب = المصطلحات العلمیه و الفنیة ۱۰۷/۴.
- ۸ - الاتقان فی علوم القرآن ۶۰/۴، ط: افست، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ایران ۱۳۶۳ هـ. ش. برای اطلاع از انواع استدلال‌هایی که سیوطی تحت عنوان «جدل القرآن» مطرح کرده است بنگرید به: همین کتاب ۶۰/۴ - ۶۶.
- ۹ - معجم البيان ۲۹۳/۲. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ۱۲/۱۸ - ۱۳.
- ۱۰ - بنگرید به: التفسیر الكبير ۱۶۲/۵، ط: افست، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۹۸۱ م، طبع هفتم - تفسیر القرآن العظیم ۲۳۶/۱، ط: دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۰۲ هـ. ق.
- ۱۱ - آیه ۳۷ سوره توبه: «انما النسیء زیادة فی الکفر یضلل به الذین کفروا یجلونته غاماً و یخزموته غاماً لیؤاخذوا

عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَجْلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ».

عربها چهار ماه: ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم و رجب را ماههای حرام برمی‌شمرند، و از زمان حضرت ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام - از جنگ و غارت در این ماهها خودداری می‌کردند. و حرفه عربها معمولاً جنگ و غارت بود؛ و لذا برای آنها دشوار می‌نمود که سه ماه پیوسته و مداوم (ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم) از این کار امساک کنند. می‌گفتند: شغل ما جنگ و غارت است اگر ما مدتی از این کار دست برداریم از زندگانی خسته و بیزار می‌گردیم! به همین جهت، «نسیء» یعنی تأخیر را روا داشتند و ماه حرام را از محرم تا صفر به تأخیر انداختند، و صفر را حرام برشمرده و محرم را ماه حلال دانسته و این ماه را - چون حلال برمی‌شمرند - «أَخَذَ الصَّغْرَيْنِ» می‌نامیدند.

مجاهد می‌گفت: مشرکین هر دو سال در یک ماه حج را می‌گزاردند: دو سال در ماه ذوالحجه، دو سال در محرم، دو سال در صفر و... بدینسان در تمام ماهها این کار را تأخیر می‌انداختند، تا آنکه حج آنها - قبل از حجة الوداع - یا ماه ذی القعدة همزمان گردید. آنگاه نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - در سال بعد - که همان سال حجة الوداع بود - مناسک حج را انجام داد که با ماه ذی الحجه همزمان بود، و این جریان در زمانی روی داد که آن حضرت ضمن خطبه‌ای که ایراد کرد فرمود: ای مردم، بدانید که زمان به صورت همان روزی که آسمان و زمین را آفرید در حال گردش است. سال عبارتست از دوازده ماه، که چهارماه از این دوازده ماه، حرام است و سه ماه آن متوالی است: ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم، (و ماه دیگر که فرد است)، یعنی ماه رجب که میان جمادی و شعبان قرار دارد، منظور آن حضرت آن بود که ماههای حرام به جای خود آمد و حج نیز به ماه ذی الحجه بازگشته است و نسیء و تأخیر از این، باطل و بی‌اعتبار است.

مرحوم شعرانی سخن مجاهد را گفتاری بدون ابهام برشمرده و می‌نویسد: واضح‌ترین سخنی که در گزارش «نسیء» ذکر شده گفتار ابوریحان بیرونی در «آثار الباقية» است، حاصل سخن او این است: سال قمری ده روز بر سال شمسی - بطور تقریب - در هر سال جلو می‌افتد. وقتی سه سال بر سالهای قمری بگذرد سال شمسی یک ماه به تأخیر می‌افتد. عربهای جاهلی بر هر سه سال یک ماه می‌افزودند و یا اول سال چهارم را از صفر می‌گرفتند و آن را محرم می‌نامیدند، و حج آنها در این سال در محرم اتفاق می‌افتاد، آنگاه پس از دو سال در صفر، و همینطور به تأخیر می‌افتاد. و هدف آنها تشبه به یهود بود، چون آنها ماهها را بر حسب فصول تطبیق می‌کردند. در تفسیر امام فخر رازی نیشابوری نیز مطالبی آمده است که همین نکته را تأیید کرده و روشن می‌نماید (مجمع البیان ۲۹/۵ و هامش آن - کشف الاسرار ۱۳۸/۴، ط: دوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷ ه. ش - روض الجنان ۱۷۸/۵ ط: دوم، شرکت تضامنی علمی ۱۳۶۱ ه.).

۱۲ - مجمع البیان ۲/۲۹۴ - تفسیر القرآن العظیم ۱/۲۳۷ - الکافی (اصول) ۴/۶۴، ط: کتابفروشی اسلامیة. در این کتاب اخیر اضافه شده است: «واکل لحمه معصية، و حرمة ماله كحرمة دمه» و نیز بنگرید به: جامع

- البیان ۱۵۰/۴، ط: دارالمعارف مصر - مسند احمد ۳۶۴۷.
- ۱۳ - مجمع البیان ۲۹۴/۲ - روض الجنان ۵۰۳/۱ - كشف الاسرار ۵۳۱ - المنار ۲۲۷/۲ - جواهر الکلام ۳۵۵/۱۸.
- ۱۴ - تفسیر البرهان ۱۹۹/۱ - ۲۰۱. مجمع البیان و هامش آن ۲۹۴/۲ - المیزان ۷۹/۲، ط: سوم، مؤسسه الاعلمی بیروت، ۱۳۹۳، جواهر الکلام ۳۵۵/۱۸ و ۳۵۹ - ۳۶۱.
- ۱۵ - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ۳۵۹/۱۸ - ۳۶۴.
- ۱۶ - جامع البیان ۱۵۸/۲ تفسیر القرآن العظیم ۲۳۸/۱.
- ۱۷ - همان مرجع و صفحه - كشف الاسرار ۵۳۱/۱ - التفسیر الکبیر ۱۶۵/۵.
- ۱۸ - جامع البیان ۱۵۹/۲ - كشف الاسرار ۵۳۱/۱ - مالک کتاب «الموطأ» آورده است: جدال در حج چنین بوده است که قریش در مشعرالحرام در مزدلفه (قریب به «قزح») وقوف می‌کردند و قبایل دیگر در عرفات، و باهم به مجادله می‌پرداختند و نسبت به یکدیگر تفاخر می‌کردند و می‌گفتند: وقوف ما از وقوف شما به صواب نزدیکتر است. خداوند متعال در این باره فرموده: «لکل امة جعلنا منسکاً هم نا سکوه فلا ینازعنک فی الامر و ادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم و ان جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون». مالک آنگاه گفته است: «این است همان «جدالی» [که از آن در قرآن کریم نهی شده] و آن را برای ما روایت کرده‌اند. (رک: التفسیر الکبیر ۱۶۵/۵ - تفسیر القرآن العظیم ۲۳۸/۱).
- ۱۹ - جامع البیان ۱۵۹/۲، ۱۶۰ - التفسیر الکبیر ۱۶۵/۵.
- ۲۰ - جامع البیان ۱۶۰/۲.
- ۲۱ - تفسیر المنار ۲۲۷/۲، ط: دوم افست، دارالمعرفة الطباعة و النشر، بیروت.
- ۲۲ - روح البیان ۳۱۴/۱.
- ۲۳ - المنار ۲۲۷/۲.
- ۲۴ - التفسیر الکبیر ۱۶۲/۵.
- ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ - کنز العمال ۳۱/۵، ط: افست از روی نسخه چاپی حیدرآباد. مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۳۹۹ هـ.
- ۲۸ - التفسیر الکبیر ۱۶۷/۵.
- ۲۹ - المعجم الوسیط ۱۵۶/۱، ۱۵۷.
- ۳۰ - التفسیر الکبیر ۱۶۷/۵.
- ۳۱ - سنن ابن ماجه (مناسک) ۴۴ (رک: المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث)
- ۳۲ - مائده: ۷۷.
- ۳۳ - توبه: ۳.
- ۳۴ - الجامع الصحیح: بخاری، ۶۲.

